

## سابقه دار در بهشت!

استرا قبلاً در مقطعی کوتاه هدایت اینترمیلان را بر عهده گرفته بود اما بیشتر سابقه کارش به رده پایه در فوتبال ایتالیا برمی‌گشت. یک تجربه در لیگ اسلواکی داشت که آنجا هم نشان داده بود آستانه تحملش بالا نیست. رفتن استراماچونی در ابتدا یک اتفاق عادی تلقی شد و مدیران ما با همان روش همیشگی کدخدا منشی در حل مسأله داشتند اما مدیران استقلال یکی پس از دیگری آمدند و رفتند، اعضای هیأت مدیره و مقامات وزارت ورزش هم تغییر کردند ولی مسأله استراماچونی حل نشد که نشد!

استراماچونی با شکایت به فیفا خواستار دریافت مبلغ قرارداد و غرامت نوشته شده در قرارداد شد. عددی بسیار بالا که مصادف شد با سهل انگاری همیشگی مدیران ما که کار را به دقیقه ۹۰ روز آخر می‌اندازند و افزایش روز افزون قیمت دلار که از این بدهی غول مرحله آخر را برای مدیران استقلال ساخت. استراماچونی حکم فیفا علیه استقلال گرفت و چون به پولش نرسید دیگر به درخواست‌های مدیران بدهی استقلال هم جواب نداد و حاضر نشد با هیچ کس سر میز مذاکره بنشیند. هر مدیری که با وعده مذاکره با استرا آمد، دست خالی رفت و نام استراماچونی همواره همچون چماقی بالای سر مربیان استقلال به عنوان تهدید در تمام این سال‌ها وجود داشت. حتی از این نام برای برکناری چهره محبوبی چون فرهاد مجیدی استفاده شد اما در تمام این سال‌ها تنها نام استراماچونی مطرح بوده و هیچ تغییری در روند پرونده رخ نداده است! استراماچونی پس از استقلال هدایت الغرافه قطر را برعهده گرفت و شیخ دیاپاته را به آنجا برد و پس از نتیجه نگرفتن از آنجا هم برکنار شد و دوباره به خانه‌اش در رم برگشت و حالا چهار سال از حضور چند ماهه و کوتاه او در استقلال می‌گذرد و پرونده شکایت استراماچونی به انتهای تمام مراجع دادرسی و دادگاه‌های قانونی دنیا رسیده و تنها چند هفته دیگر تا پایان مهلت قانونی پرداخت خسارت او باقی است. در این مرحله اگر استقلالی‌ها پول او را تمام و کمال نپردازند با خطر کسر امتیاز و سقوط به دسته پایین‌تر روبه‌رو هستند و این دقیقاً همان وحشتی است که لوزه بر اندام آبی دوستان می‌اندازد.

حالا در کوران لیگ برتر و با تمام مشکلاتی که فوتبال ایران همیشه با آنها دست به گریبان بوده، تمام دغدغه مدیران استقلال و مسئولان بالادستی تهیه کردن پول استراماچونی است. پولی که در موعد خودش اگر پرداخت می‌شد به ۱۰ میلیارد تومان هم نمی‌رسید و حالا به بالای ۷۰ میلیارد تومان رسیده است. این روزها هر کس با مدیران استقلال صحبت می‌کند به جای پرسیدن از شرایط فنی تیم مدام سراغ پول استرا را می‌گیرد، مردی که روزی چهره محبوب قلب‌های استقلالی‌ها بود حالا تبدیل به کابوس آنها شده است

## دردسر سایپنتو

اکنون که این مطلب را می‌خوانید سرمربی استقلال ریکاردو سایپنتو است. نخستین مربی پرتغالی تاریخ این باشگاه بزرگ و پرافتخار که جانشین فرهاد مجیدی شد، مردی که تیمش را بدون شکست پس از ۹ سال به مقام قهرمانی لیگ برتر رساند و خود راهی امارات شد تا جانشینش کار سختی داشته باشد.

آنقدر سخت که چهره‌های بزرگی در ابتدای فصل حاضر نشدند پیشنهاد هدایت استقلال را قبول کنند و مصطفی آجرلو مدیر وقت باشگاه مجبور به استخدام سایپنتو پرتغالی شد. مردی که یک سوم دیدارهای این فصل تا الان را به دلیل محرومیت از دست داده و کنترل اول لب خط و مهار هیجانات و احساساتش، حرف‌های قبل و بعد از مسابقه‌هایش، همه به

همه تبدیل به معضلی جدی برای مدیران استقلال شده و مهار او را به دردسری برای فوتبال تبدیل کرده است!

اما آمار علم ششک و بی‌رحمی است و نمی‌توان از قضاوت اعداد گذشت. سایپنتو فاصله هشت امتیازی با پرسپولیس صدرنشین را به صفر رسانده و به همراه سپاهان و پرسپولیس در صدر جدول مدعی جدی قهرمانی است و در فوتبال این نتیجه است که می‌ماند.

## ب- پرسپولیس

برای نیمه قرمز پایتخت همه چیز انگلیسی شروع شد. پرسپولیس یک باشگاه بولینگ در شمال شهر تهران بود که بیشتر طبقه مرفه و افراد خاص جامعه به آن رفت و آمد می‌کردند.

یک تیم فوتبال هم تشکیل داد که در نیمه دهه ۴۰ سودای رقابت با بزرگان آن روز پایتخت را نداشت اما وقتی باشگاه شاهین منحل شد، ملی پوشان نامدار و محبوب این مکتب سر از این باشگاه در آوردند تا از همان شروع مشخص شود خط دوم در فوتبال دو قطبی به رنگ قرمز تغییر کرده است. رقابت شاهین و تاج حالا شده بود پرسپولیس و تاج...

اولین تیمی که قبل از شروع لیگ در ایران ادعای حرفه‌ای‌گری کرد و پس از تشکیل لیگ با تمام قوا و با نامداریانش برای قهرمانی آمد و به سراغ آلن راجرز انگلیسی رفت.

استراماچونی پس از استقلال هدایت الغرافه قطر را برعهده گرفت و شیخ دیاپاته را به آنجا برد و پس از نتیجه نگرفتن از آنجا هم برکنار شد و دوباره به خانه‌اش در رم برگشت و حالا چهار سال از حضور چند ماهه و کوتاه او در استقلال می‌گذرد و پرونده شکایت استراماچونی به انتهای تمام مراجع دادرسی و دادگاه‌های قانونی دنیا رسیده و تنها چند هفته دیگر تا پایان مهلت قانونی پرداخت خسارت او باقی است

## فوتبال انگلیسی

مالک پرسپولیس از یک خانواده قدیمی و نامدار ایرانی می‌آمد. عموهایش در سیاست ایران وزنه‌هایی معتبر بودند و در مجلس و دستگاه قضایی نیز صاحب نام و اعتبار. وقتی تصمیم به تشکیل تیم فوتبال گرفت از کشوری که خود را صاحب فوتبال جهان می‌دانست، مربی آورد.

پرسپولیس با راجرز قهرمان لیگ ایران و قهرمان اولین دوره لیگ تخت جمشید در سال ۵۲ شد. آن زمان جام حذفی وجود نداشت، همینطور جام‌های دیگر و گرچه پرسپولیس پتانسیل آن را داشت که به تمام افتخارات ممکن برسد.

هنوز که هنوز است درکری خوانی بین طرفداران استقلال و پرسپولیس با عدد شش کفه ترازو به نفع قرمزها سنگینی می‌کند. پرسپولیس پیش از پیروزی انقلاب برتری ۱۴ در دربی را تجربه کرد اما اوج کار آنها ۱۶ شهریور ۱۳۵۲ در لیگ تخت جمشید بود که بازی رفت با گل در ورزشگاه آزادی به نفع قرمزها به پایان رسید. این افتخار در کارنامه قلم راجرز به ثبت رسید، حتی اگر او ۴۵ روز قبل از این مسابقه در ایران نبود و شب بازی به فرودگاه مهرآباد رسید! این همایون بهزادی به عنوان کاپیتان و ستاره تیم بود که کار را جمع و جور کرده بود ولی به هر حال در تاریخ پیروزی ۶ تایی در کارنامه راجرز به ثبت رسیده است. راجرز نتوانست مثل همتای اهل یوگسلاوی خود در تیم رقیب سالیان درازی بماند و پس از رفتن او سرخ‌ها تا دو دهه بعد دیگر مربی خارجی به خود ندیدند.

## گده و نمره مردودی

نخستین مربی خارجی پس از انقلاب پرسپولیس آلمانی بود. پرسپولیس در دهه ۶۰ دوران اوج اقتدار علی پروین همه جام‌های ممکن را برد اما با شروع لیگ آزادگان هنوز نتوانسته بود عنوان قهرمانی لیگ را به خود اختصاص دهد. استقلال، پاس و سایپا سه تیم تهرانی بودند که پس از پیروزی انقلاب به قهرمانی لیگ رسیدند. علی پروین هم پاییز ۱۳۷۲ پس از حذف تیم ملی برای ۵ سال خانه نشین شد و پس از یک دوره کوتاه با حمید درخشان و محمد پنجعلی، مدیران وقت این باشگاه یک مربی آلمانی را برای هدایت تیمشان به تهران آوردند. یورگن گده در فصل ۱۳۷۴ شکست ۱-۳ در دربی را تجربه کرد و به نیم فصل نرسیده به کارش با این تیم پایان داد. او چندسال بعد دوباره به ایران برگشت و به عنوان دستیار منصور پورحیدری در بازی‌های آسیایی ۹۸ بانکوک با تیم ملی به مدال طلا رسید.

## مت کوویچ و آقای گل

سال ۱۳۷۶ سالی عجیب در تاریخ پرسپولیس است. قرمزها با دو قهرمانی متوالی لیگ آزادگان و با داشتن ۱۳ ملی‌پوش مدعی اصلی قهرمانی بودند اما وقتی راه صعود تیم ملی به جام جهانی ۹۸ طولانی شد، فاصله بازی‌های این تیم با سایر تیم‌ها در لیگ به حدی زیاد شد که دیگر عملاً امکان برگزاری مسابقات عقب مانده پرسپولیس وجود نداشت.

پرسپولیس با چهار بازی - زمانی که استقلال ۱۵ بازی انجام داده بود - از لیگ کناره‌گیری کرد تا بازیکانش به طور کامل در خدمت تیم ملی باشند. تیمی که به شکل دراماتیک به جام جهانی هم صعود کرد و نسل طلایی دوم تاریخ فوتبال ما را ساخت. همین تیم و بدون ستاره‌هایی که بعد از جام جهانی لژیونر شدند، در دو فصل بعدی لیگ آزادگان نیز عنوان قهرمانی را با اقتدار کسب کرد و چه بسا اگر در سال ۷۶ مجبور به کناره‌گیری از لیگ نمی‌شد، قرمزها در همان دهه هفتاد به رکورد پنج قهرمانی متوالی رسیده بودند.

اما در این سال ۷۶ نیمکت پرسپولیس هم اتفاقات زیادی به خود دید. پس از رفتن استانکو قرمزها با حمید درخشان دربی را سه بر صفر بردند. سپس نوبت به مت کوویچ رسید، یک کروات دیگر که البته نتوانست مثل همتایانش در فوتبال ایران موفق باشد. تنها خاطره از او در ذهن هواداران پرسپولیس کنار گذاشتن فرشاد پیوس کاپیتان پرافتخار قرمزهاست و پس از رفتن او و کناره‌گیری از لیگ، حوادث به نحوی رقم خورد که در سال ۷۷ علی پروین دوباره به تیمش برگشت و ضمن کسب دو قهرمانی متوالی در سال ۷۸ دبل کرد، یعنی همزمان قهرمان لیگ و جام حذفی شد. رکوردی که ۲۰ سال طول کشید تا برانکو ایوانکوویچ به آن برسد.

## وینگو کوچکتر از ستاره‌ها

علی پروین سلطان مقتدر قرمزها بود و اتفاقات سال ۸۰ هم منجر به رفتن او از پرسپولیس نشد. در واقع هر شخص که مدیرعامل این تیم می‌شد یا هر نهادی که مدعی مالکیت قرمزها بود زورشان به محبوبیت سلطان نمی‌رسید!

اکبر غمخوار در پایان فصل دوم حرفه‌ای و به بهانه سوم شدن مدافع عنوان قهرمانی لیگ برتر، نقرات مورد نظر پروین را کنار گذاشت تا خود او هم برود. برای لیگ سوم حرفه‌ای در سال ۸۲ غمخوار تیمی پر ستاره و کهکشانی بست تا جای خالی محبوبیت علی پروین را پر کند. علی دایی را به فوتبال ایران برگرداند تا در کنار کریم باقری، مهرداد میاوند، جواد کاظمیان، افشین پیروانی و هر ستاره دیگری که در آسمان فوتبال ایران بود، تیمی تشکیل دهد که همگان فکر می‌کردند با اختلاف قهرمان خواهد شد.

غمخوار فکر می‌کرد کار تمام است و چنین تیمی مربی بزرگ نمی‌خواهد و هدایت این تیم را به وینگو بگوویچ سپرد. مردی که در هفته چهارم با شکست ۱-۲ به بحران رفت! وینگو تا ۲۰ سال بعد در فوتبال ایران فعال بود و برایش فرقی نمی‌کرد در لیگ آزادگان باشد یا لیگ برتر، در هیچ کجانه جام می‌گرفت و نه موفقیتی کسب می‌کرد ولی همیشه بود!

